

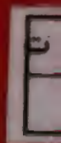
انشاء فارسی

چهل موضوع انشاء فارسی به زبان ساده برای

دانش آموزان دبستان و راهنمایی



نویسنده: طهماسب محتشم



۶۵۰ تومان

۲

۸/۵۲۰



تأسیس ۱۳۷۶
کتابخانه تخصصی ادبیات

«انشاء فارسی گام به گام»

«انشاء فارسی»

برای دانش آموزان دبستان و راهنمایی

۴۰ موضوع انشاء فارسی به زبان ساده

نویسنده:

طهماسب محتشم

دولت‌شاهی، طهماسب،
انشاء فارسی گام به گام: انشاء فارسی / نویسنده طهماسب
دولت‌شاهی. - تهران: ویستار، ۱۳۷۷.
۸۰ ص.

عنوان روی جلد: انشاء فارسی
۱. فن نگارش. الف. عنوان. ب. عنوان: انشاء فارسی.

۹ د / ۹ الف

PN ۱۴۵

۱۳۷۷

انتشارات ویستار
انشاء فارسی گام به گام
چاپ دوم
تهران، صندوق پستی ۷۴۹ - ۱۳۱۴۵
طهماسب محتشم



پخش
حروفچینی
لیتوگرافی
چاپ
تعداد
دریچه ۶۴۹۷۵۸۲
گنجینه
الوان
پیام
۲۲۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

خیابان دانشگاه، بین لبافی‌نژاد و جمهوری، پلاک ۱۴۶، واحد ۴

شابک : ۵-۰۶-۵۵۰۷-۹۶۴ ۵-۵۵۰۷-۰۶-۵۵۰۷-۹۶۴ ISBN 964 - 5507 - 06 - 5

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
مقدمه	۷.....
۱- چهار فصل	۹.....
۲- بهار	۱۱.....
۳- تابستان	۱۳.....
۴- پائیز	۱۵.....
۵- زمستان	۱۷.....
۶- چرا باید قرآن را یاد بگیریم	۱۹.....
۷- کتابخانه	۲۰.....
۸- مادر	۲۲.....
۹- در تعطیلات آخر هفته چکار کردید	۲۴.....
۱۰- پارک	۲۶.....
۱۱- زیان‌های سیگار	۲۸.....
۱۲- فواید دوست دانا و زیان‌های دوست نادان	۳۰.....

- ۱۳- مسجد و جایگاه آن..... ۳۲
- ۱۴- وطن من..... ۳۳
- ۱۵- معلم..... ۳۵
- ۱۶- پلیس..... ۳۶
- ۱۷- کتاب..... ۳۷
- ۱۸- صبر و پایداری..... ۳۹
- ۱۹- ورزش..... ۴۱
- ۲۰- بخور تا توانی به بازوی خویش..... ۴۳
- ۲۱- مسافرت..... ۴۴
- ۲۲- در شهر چه خبر است..... ۴۶
- ۲۳- نامه‌ای به دوست..... ۴۸
- ۲۴- تعطیلات تابستان را چگونه گذرانید..... ۵۰
- ۲۵- کمک به هم‌نوع..... ۵۲
- ۲۶- ارزش وقت..... ۵۴
- ۲۷- پست..... ۵۵
- ۲۸- یکی از مناظر طبیعت..... ۵۷
- ۲۹- بهترین دوست شما کیست..... ۵۹
- ۳۰- برنامه و هدف شما برای آینده چیست و چگونه برای رسیدن به آن عمل می‌کنید..... ۶۰
- ۳۱- علم بهتر است یا ثروت..... ۶۲
- ۳۲- فواید درخت..... ۶۴
- ۳۳- بزرگترین آرزوی شما چیست..... ۶۰

- ۳۴- چگونه می‌توانیم شکر خدا را بجا آوریم ۶۷
- ۳۵- فواید روزه‌داری ۶۸
- ۳۶- نیکوکاری ۷۰
- ۳۷- علاج واقعه قبل از وقوع ۷۲
- ۳۸- اتومبیل ۷۴
- ۳۹- نظم و ترتیب در زندگی چه نقشی دارد ۷۶
- ۴۰- یک داستان کوتاه خیالی - داستان پسرک و گنج ۷۸



تألیف: ۱۳۷۶
مطبعه: انتشارات ادبیات

بنام خدا

مقدمه

انشاء فارسی یکی از دروس دبستان و دوره راهنمایی است. دانش آموز در این درس می آموزد که چگونه راجع به موضوعات مختلف، بنویسد. این امر در زندگی دانش آموز، زمانی که وارد اجتماع گردید از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود. اگر اصول انشاء نویسی را فرا گرفته و تمرین نماید بر راحتی می تواند هر آنچه را که در دل دارد بر روی کاغذ ریخته و نظرش را به راحتی به مخاطبش منتقل کند.

اغلب دیده شده که دانش آموزان در درس انشاء با مشکل مواجه می شوند. والدین در برخی از موارد، به یاری برخاسته و دانش آموز را بعد از اندکی راهنمایی به راه صحیحی در رابطه با نوشتن مطالب، هدایت می کنند. ولی در اکثر موارد که والدین خود در نوشتن موضوعی و توصیف آن دارای مشکل هستند، این مسئله بر راحتی قابل حل نیست.

علیهذا با توجه به مطالب فوق بر آن شدیم که این دفتر کوچک را که حاوی چهل موضوع انشاء به زبان ساده است فراهم آورده و در اختیار دانش آموزان عزیز قرار دهیم. این موضوعات (بدون اینکه ادعایی

به ادبی بودن متون آنها باشد) به صورت انشاء بیان شده و می تواند راهنمای خوبی برای دانش آموزان و والدین محترم آنها باشد. بدیهی است که مطالعه این کتاب مقدمات کار است. وظیفه دانش آموز بعد از مطالعه این موضوعات و فراگیری آنها، تکمیل مطالب است. به صورتی که خود بتواند در مورد سایر موضوعات قلم زده و جامع تر و کامل تر بنویسد.

به امید اینکه این دفتر کوچک بتواند مورد استفاده دانش آموزان عزیز قرار گرفته و ارباب علم نیز کاستی ها را به دیده اغماض بنگرند.

طهماسب محتشم

تابستان ۱۳۷۵ - تهران

چهار فصل

هر سال دارای چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان است. هر فصل سال نیز که دارای سه ماه است برای انسان فوایدی دارد. وجود فصل‌های مختلف با شرایط و آب و هوای گوناگون باعث می‌شود که زندگی انسان متنوع باشد. برگ درختان در بهار سبز می‌شود. طبیعت که در زمستان بخواب خوش فرو رفته، در بهار بیدار می‌شود. بلبلان در باغ‌ها به ترانه خوانی مشغول می‌شوند و آب برف‌ها از کوه‌ها سرازیر شده و در جوی‌ها روان می‌گردد. امتحانات در آخرین ماه این فصل شروع می‌شود. فصل تابستان درحالی که برای دانش‌آموزان فصل استراحت و تعطیلی است، برای کشاورزان فصل کار و برداشت میوه‌های مختلف است. در این فصل در اکثر نقاط دنیا، گرمای هوا زیاد است و شاید باعث ناراحتی انسان شود ولی در عوض کار میوه‌فروشان رونق دارد. اگر نگاهی به دکان میوه‌فروشی در تابستان ببیند، انواع میوه‌های رنگارنگ را در آنجا خواهیم دید. فصل پاییز بعد از فصل گرم تابستان، شروع می‌شود. پاییز به فصل برگ‌ریزان مشهور است. برگ‌های درختان در پاییز زرد و قرمز شده و یک به یک از درختان به پائین می‌افتند. سطح باغ‌ها و برخی خیابان‌ها از برگ زرد

خزان پر می شود. اگر در کوچه های پردرخت قدم بزنیم، صدای خُرد شدن برگ خشک درختان را در زیر پاهایمان احساس می کنیم. فصل پائیز یادآور شروع مدرسه و درس نیز می باشد. مدارس اغلب در اولین روزهای این فصل شروع بکار می کنند. بچه ها لباس های نو خود رابه تن کرده و کیف بدست، راهی مدرسه می شوند. پائیز، آغاز تلاش دانش آموز در راه کسب و تحصیل علم است. آخرین فصل سال، زمستان است. هوا در این فصل سرد می شود. پرندگان مهاجرت کرده و به طرف نواحی گرمسیر کره زمین پرواز می کنند. ابرهای سیاهی در آسمان دیده می شود. بعد از باریدن برف، همه جا سفیدپوش خواهد شد. طبیعت به خواب زمستانی فرو می رود تا دوباره در فصل بهار، سر حال تر از گذشته از خواب بیدار شود و به زندگی انسان، تداوم بخشد.



بهار

بهار اولین فصل سال است. هر سال دارای چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان است. هوا در بهار کم‌کم گرم می‌شود. برگ‌های درختان سبز می‌گردند و جویبارها با آب‌شدن برف‌های انباشته شده در کوه‌ها در کوهساران روان می‌شوند. طبیعت در بهار از خواب زمستانی بیدار می‌شود. پرندگان بر روی درختان سبز و سر به فلک کشیده، آواز سر می‌دهند و برای انسان آرامش خاطر بوجود می‌آورند. ما ایرانیان ابتدای فصل بهار را به‌عنوان عید سال نو جشن می‌گیریم. بچه‌ها و بزرگسالان لباس‌های تازه خود را برتن می‌کنند و فرارسیدن عید نوروز را به یکدیگر تبریک گفته و برای یکدیگر سلامتی و سالی خوش آرزو دارند. کشاورزان در بهار در باغ‌های میوه مشغول فعالیت می‌شوند تا میوه‌ها را در فصل تابستان و اواخر فصل بهار در بازار به‌معرض فروش بگذارند. بهار از نظر آب و هوا یکی از معتدلترین فصول سال است. هوا بسیار مطلوب است. نه مثل زمستان سرد و نه شبیه تابستان، گرم است. هریبنده‌ای با دیدن گل‌های قشنگ در فصل بهار در پارک‌ها و باغ‌ها لذت می‌برد. من گل‌ها را بسیار دوست دارم. هر سال در فصل بهار به پارک می‌روم و ساعت‌ها،

گل های قشنگ را نگاه می کنیم و قدرت خداوند را برای آفرینش این همه زیبایی، تحسین می گویم. آری من بهار را دوست دارم. بهار، فصل گل و گیاه را دوست دارم. بهار، فصل نم نم باران را دوست دارم و خداوند را به خاطر خلق این همه زیبایی در فصل بهار، شکرگزار هستم.



تابستان

دومین فصل سال، تابستان است. هوا در تابستان بسیار گرم می شود. تابستان فصل میوه های مختلف است. اگر انسان در ماه های مختلف فصل تابستان سری به مغازه میوه فروشی بزند، میوه های گوناگونی را مشاهده می کند. فصل تابستان برای ما دانش آموزان، زمان استراحت و تعطیلی است. مدارس در فصل تابستان به مدت سه ماه تعطیل می شود. ولی ما دانش آموزان باید تمام این مدت را به بیکاری نگذاریم بلکه باید با برنامه ریزی از زمان، به بهترین وجه از این تعطیلات استفاده کنیم. فصل تابستان فصل خوبی برای مطالعه است. ما می توانیم با مطالعه کتاب های مورد علاقه خود، سطح آگاهی و دانش خود را افزایش دهیم.

با توجه به گرمی هوا، اکثر مردم عصرها را در پارک می گذرانند. با توجه به وجود درختان زیاد و آب های روان در پارک، معمولاً هوای پارک خنک تر از خیابان های شهر است. برخی نیز شب ها، شام را در پارک می خورند.

برخی از مردم با توجه به تعطیلات، تابستان ها به مسافرت می روند. بعضی به شمال ایران، به دیدن دریای زیبای خزر و

جنگل‌های سرسبز گیلان و مازندران می‌روند. برخی نیز عازم سفر به مناطق غربی ایران که معمولاً کوهستانی و خنک‌تر است، می‌شوند. اگر انسان بتواند از تعطیلات تابستانی بخوبی استفاده کند، می‌توان گفت که تابستان یکی از بهترین فصول سال است.



پائیز

سومین فصل از فصول چهارگانه، فصل پائیز است. برگ درختان در پائیز زردرنگ شده و از فراز درختان به پائین می افتند. کف خیابان ها پر از برگ زرد خزان می شود. انسان وقتی در روزهای پائیز از خیابان های پردرخت می گذرد، صدای برگ خشک درختان را که زیر پا خرد می شود، می شنود. هریک از فصول سال، زیبایی مخصوص بخود را دارد. فصل پائیز نیز دارای زیبایی خاصی می باشد. اگر دراوائل این فصل سری به باغ های اطراف شهر بزنیم، می بینیم که برگ های درختان به رنگ های قرمز و زرد در می آیند و افتادن یک، یک آنها از درخت ها، منظره زیبا و قشنگی را به باغ می دهد. در این فصل از گرمای هوا به صورتی که در تابستان وجود دارد، خبری نیست. روزها کم، کم کوتاه می شود و گاهی اوقات شاهد ابرهای زیادی در آسمان هستیم.

مدارس با شروع فصل پائیز، آغاز می شود. بچه ها با خوشحالی هرچه تمامتر لباس های نو خود را به تن می کنند و آماده رفتن به مدرسه می شوند. اغلب مردم که در تابستان تعطیلات خود را گذرانده بودند، در پائیز به سرکارهای خود باز می گردند. پرندگان نیز در پائیز شور و

شوق دیگری دارند. برخی از آنها از مناطق سردسیری به مناطق گرمسیری کوچ می‌کنند تا از سرمای فصل بعدی که فصل سرد زمستان است در امان باشند. فصل پاییز برای کشاورزان، فصل کار و تلاش است. آنها زمین را آماده کرده، شخم می‌زنند و بذر می‌پاشند. تا در بهار بتوانند از حاصل کار خود بهره‌مند شوند. اگرچه فصل پاییز را فصل خزان و برگ‌ریزان می‌گویند ولی از نظر من یکی از قشنگ‌ترین فصول سال است.



زمستان

زمستان، چهارمین و آخرین فصل از فصول چهارگانه در طبیعت بشمار می‌رود. زمستان فصل سرما و یخبندان است. در روزهای زمستان، اغلب ابرهای تیره برفراز آسمان در حرکت هستند. گاهی باران و گاهی اوقات برف می‌بارد و زیبایی خاصی را به شهر و روستا می‌بخشد. کودکان در فصل زمستان و با باریدن برف، به بازی می‌پردازند و گلوله‌های برف را بطرف یکدیگر پرتاب می‌کنند. درحالی‌که برف بازی یکی از بازیها و ورزش‌های زمستانی برای بچه‌ها است ولی باید مواظب بود که به کسی صدمه و آسیبی وارد نشود. وجود ابرهای تیره و تاریک در روزهای زمستانی یکی از مشخصه‌های فصل زمستان است. ابر سیاه در آسمان اغلب به معنی بارش برف است. در فصل زمستان، یخچال‌های واقع در کوهها انباشته از برف می‌شوند و با آب شدن تدریجی در فصل بهار در جوی‌ها و جویبارها روان می‌گردند. زمستان برای کشاورزان، فصل استراحت است. برخی از کشاورزان در فصل زمستان دارای کارهایی غیر از کارهای کشاورزی هستند. زنان کشاورز اغلب به بافتن فرش، قالی و یا گلیم مشغول می‌شوند. فصل زمستان برای اکثر مردم با وجود سرمای زیاد،

فصل تلاش و کار است. دانش آموزان در این فصل هم چنان به رفتن مدرسه و مطالعه دروس ادامه می دهند و خود را برای امتحانات که در فصل بهار انجام می شود، آماده می کنند.

فصل زمستان از نظر من یکی از قشنگترین فصول سال است. اگر بعد از بارش برف نگاهی به درختان ببندازیم آنها را سفیدپوش از برف می بینم که خود منظره زیبایی را بوجود می آورد. بعد از بارش برف، رنگ آبی آسمان دارای شفافیت خاصی است. برف، گرد و غبار موجود در هوا را با خود به زمین می آورد و هوا، پاکیزه و قابل تنفس می شود.

آری من فصل زمستان را دوست دارم. آری من هرچهار فصل خداوند را دوست می دارم.



چرا باید قرآن را یاد بگیریم؟

قرآن کتاب آسمانی ما مسلمانان است. این کتاب که مطالب آن از طرف خداوند بزرگوار به پیغمبر اسلام، حضرت محمد (ص) وحی شده است، بزرگترین راهنمای انسان در طول زندگی است. در یکی از روزهایی که حضرت محمد (ص)، پیغمبر ما مسلمان، برای عبادت و راز و نیاز با خالق بزرگوار به کوی حرا رفته بود، یکی از فرشتگان بنام جبرئیل بر او نازل شده و گفت: بخوان «اقر بسم ربك الذی خلق». در این موقع اولین سوره قرآن بر پیامبر نازل شد. بقیه سوره‌های قرآن در طول ۲۳ سال بر پیغمبر اسلام نازل شده است. قرآن کتاب با ارزش آسمانی و راهنمای زندگی ما مسلمانان محسوب می‌شود. قرآن ۱۱۴ سوره دارد که سوره بقره، طولانی‌ترین سوره آن است. اکنون با این مقدمه می‌توانیم به این سؤال که چرا باید قرآن را یاد بگیریم، پاسخ دهیم. این کتاب آسمانی راه و روش درست زندگی کردن و اخلاق و تربیت خوب را به انسان می‌آموزد. ما باید مطالب این کتاب آسمانی را با مطالعه، سرمشق زندگی خویش قرار دهیم و سعی کنیم خواندن صحیح آن را فراگیریم. دستورها و فرمان‌های خداوند بزرگ که برای رهایی انسان از ظلم و جهل صادر شده است در این کتاب آسمانی جمع شده‌اند. پس بر ما مسلمانان و مخصوصاً ما دانش‌آموزان لازم و واجب است که قرآن را یاد بگیریم.

کتابخانه

کتابخانه به جایی گفته می شود که در آن کتاب های زیادی برای استفاده مردم نگهداری می شود. معمولاً در هر شهری یک کتابخانه بزرگ وجود دارد که «کتابخانه شهر» نام دارد. در کتابخانه ها، قفسه های زیادی وجود دارد که کتاب های مختلفی در آن ها جا داده شده است.

ما می توانیم با مراجعه به کتابخانه و با نگاه کردن فهرست کتاب های موجود در آن، کتاب مورد علاقه خود را به امانت بگیریم. کتابخانه های مختلف در مورد زمان قرض دادن کتاب، دارای مقررات گوناگونی می باشند. برخی از آنها کتاب را برای یک هفته به افراد امانت می دهند و برخی کتابخانه های دیگر ممکن است زمان کمتر و یا بیشتری را در نظر بگیرند.

دانشگاه ها هم هر کدام یک کتابخانه دارند که دانشجویان می توانند از کتاب های آنها استفاده کنند. برخی مدارس نیز دارای کتابخانه کوچکی هستند که مورد استفاده دانش آموزان قرار می گیرند. به نظر من تمام مدارس باید یک کتابخانه مجهز داشته باشد و دانش آموزان را تشویق نمایند تا به مطالعه بپردازند. اگر انسان از کوچکی به مطالعه

کتاب عادت کند این عادت پسندیده را نیز در دوران جوانی و بزرگسالی ادامه می دهد و کتاب برای انسان به صورت یک دوست خوب در خواهد آمد. ما با مطالعه کتاب های مختلف که در کتابخانه ها وجود دارند می توانیم سطح معلومات خود را افزایش داده و فردی مفید در اجتماع خود باشیم.



مادر

مادر، این کلمه چهارحرفی دارای چه معنی بزرگی است. وقتی انسان کلمه مادر را می شنود بیاد گذشت، فداکاری، مهر، محبت و از جان گذشتگی می افتد. آری کلمه مادر، کلمه مقدسی است. مادران موجودات با عاطفه و صبوری هستند که اطفال در دامن آنها پرورش پیدا می کنند. گاهی اوقات مادر تا به صبح در کنار گهواره طفل بیدار می نشیند تا طفل به خوابی خوش فرو رود. صدای مادر برای کودک به مانند صدای مرغان آسمانی روح افزاست. این مادر است که با از خود گذشتگی و فداکاری شرایط مساعد برای رشد و نمو فرزند خود را بوجود می آورد. این مادر است که به طفل صحبت کردن و راه رفتن را می آموزد. بقول شاعر ایرانی:

دستم بگرفت و پا به پا برد تا شیوه راه رفتن آموخت
به نظر من هیچکس نمی تواند کمبود مادر را برای انسان جبران کند. هیچکس نمی تواند مهر مادری را برای انسان بوجود آورد. بخاطر همین امر، مادران در اجتماع از منزلت بالایی برخوردار هستند. مادر حاضر است تمام خطرات را بجان بخرد تا گزندى به طفل او وارد نشود.

ای مادر، ای مادر مهربانم، من ترا بخاطر فداکارهایت دوست
می دارم و با خداوند خود سوگند یاد می کنم که تا سر حد جان در
جبران محبت های تو کوشش کنم.



در تعطیلات آخر هفته چکار کردید؟

پدرم تصمیم گرفته بود که تعطیلات آخر هفته را نزد مادر بزرگم که در شهر کرج زندگی می‌کند، بگذرانیم. بدین ترتیب من، برادرم و هم‌چنین مادر و پدرم خود را آماده کردیم تا بتوانیم پنجشنبه بعد از ظهر که مدارس تعطیل می‌شود به کرج برویم. من و برادرم از این موضوع بسیار خوشحال بودیم زیرا یک ماه بود که مادر بزرگ را که به تنهایی در کرج زندگی می‌کند ندیده بودیم. البته پدر هرچند روز یکبار با او تلفنی صحبت کرده و از او احوالپرسی می‌کند. بالاخره ساعت موعود فرا رسید و همگی وسایل خود را برداشته و با ماشین پدر عازم کرج شدیم. به سرعت خیابان‌های شهر را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتیم و به اتوبان تهران - کرج رسیدیم. از تهران تا کرج راه زیادی نیست و بعد از گذشتن حدود یک ساعت که از منزل حرکت کرده بودیم به نزدیکی منزل مادر بزرگ رسیدیم. من پس از رسیدن به درب منزل از اتومبیل پیاده شدم و زنگ درب را فشار دادم. صدای مهربانی از بلندگوی اف - اف درب بلند شد. آری صدای گرم و دلنشین مادر بزرگ بود که می‌گفت: «مریم جان تویی». درب باز شد و ما همگی به داخل منزل رفتیم و با مادر بزرگ روبوسی کردیم. من و

برادرم هم مشغول بازی در حیاط شدیم. منزل مادر بزرگ که در جای باصفایی در کرج قرار دارد دارای حیاط بزرگی است که ما می‌توانیم کمی بازی کنیم. هوا، شب‌ها در کرج خنک‌تر از تهران است. ما هم چون بیشتر ساعات بعد از ظهر را به بازی کردن در حیاط گذرانده بودیم زود خسته شده و اوایل شب بخواب رفتیم.

صبح پدرم، من و برادر را صدا کرد و گفت ساعت ۸ است، تاکی می‌خواهید بخوابید. بلند شوید، صبحانه حاضر است. مادر بزرگ با مهربانی خود صبحانه خوبی برای ما فراهم کرده بود. بعد از صبحانه من و برادرم تصمیم گرفتیم پیش از ظهر به مطالعه درس‌ها بپردازیم. مادر بزرگ نهار بسیار خوشمزه‌ای هم برای ما درست کرده بود. کم، کم عصر جمعه می‌شد و ما باید کرج را به طرف تهران ترک می‌کردیم. من و برادر در تمام طول راه به یاد خوبی‌های مادر بزرگ بودیم. ما از این موضوع که پدر از او خواسته بود جمعه آینده به تهران نزد ما بیاید، بسیار خوشحال بودیم. تعطیلات آخر هفته من بدین ترتیب، بسیار خوش گذشت.

پارک

پارک مکانی است که مردم اوقات فراغت خود را در آنجا می‌گذرانند. پارک‌ها معمولاً مکان‌های سرسبز و با جویبارهای روان هستند و برای گذراندن اوقات بیکاری مردم، جای مناسبی می‌باشند.

من در یکی از روزهای بهاری به پارک نزدیک منزلم رفته بودم. پارک بزرگ و پردرختی است. در این پارک درخت‌های مختلفی با اندازه‌های متفاوت وجود دارد. انواع گل‌ها در باغچه‌های پارک نیز با رنگهای مختلف به چشم می‌خورند. جویبارها در کنار درخت‌ها روان هستند و زیبایی چشمگیری را در پارک بوجود می‌آورند. بچه‌ها در گوشه‌ای از پارک مشغول بازی بودند. خانواده‌ها به همراه بچه‌های خود به آرامی در پارک مشغول قدم‌زدن بودند. من هم با دیدن زیبایی‌های پارک مسرور و شادمان بودم. وقتی به آسمان نگاه کردم، رنگ آبی آسمان را قشنگتر از هر زمانی دیدم. دسته‌ای از گنجشک‌ها هم از درختی به درخت دیگر می‌پریدند و صدای آواز آنها انسان را خوشحال می‌کرد. من خوشحالم که در نزدیک منزل ما این پارک آرام و زیبا قرار دارد و من می‌توانم هر وقت بخواهم برای آرامش خاطر در

آنجا به قدم زدن بپردازم و ساعاتی را دور از صدای اتومبیل ها در آنجا بگذرانم. من صبح های زود در زمان امتحانات نیز به پارک می روم و درس های خود را دوره می کنم. وجود پارک های مختلف در شهر، باعث می شود هوای شهرها تصفیه شده و هوای سالمتری داشته باشیم.



زیان‌های سیگار

انسان دارای سیستم بدنی خاصی است که باید از آن به‌خوبی استفاده کرده و برای سالم‌نگهداشتن آن، غذای سالم و مفید بخورد، از هوای پاک و پاکیزه استفاده کند و در زمان فراغت به ورزش پردازد. ولی برخی از افراد به‌جای استفاده از هوای پاکیزه به‌استعمال دخانیات از قبیل سیگار روی می‌آورند و ریه‌های خود را پر از دود می‌کنند. چنین انسان‌هایی بعد از مدتی مریض و افسرده می‌شوند و زود از پای در می‌آیند. انسانِ سیگاری دارای اخلاقی تند و خشن می‌شود و بدین سبب با دیگران بد اخلاقی می‌کند. به‌علاوه فرد سیگاری مبلغ زیادی از درآمد خود را صرف خرید سیگار می‌کند و از این راه نیز به‌خود و خانواده خود زیان وارد می‌کند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که افراد سیگاری خیلی زود، مریض و بیمار می‌شوند، مقداری از درآمد خود را صرف خرید سیگار می‌کنند و بالاخره با اخلاق تند و بدشان، دیگران را از خود می‌رانند.

ما دانش‌آموزان باید سعی کنیم که هیچگاه بدن‌بال کشیدن سیگار نرویم و به‌علاوه انسان‌هایی را که از دخانیات استفاده می‌کنند از این کار منع کنیم. مثلاً اگر بستگان ما سیگاری هستند سعی کنیم زیان‌های آن

را برای آنان بازگو کرده و آنها را با مضرات سیگار آشنا کنیم تا از این عمل ناپسند دست بردارند. به امید روزی که تمام کشورها از استعمال سیگار و دخانیات جلوگیری بعمل آورند.



فواید دوست دانا و زیان‌های دوست نادان

هر انسانی در زندگی خود به کمک و مشورت دیگران نیازمند است. دوست دانا می‌تواند در زندگی انسان به صورت یک مشاور خوب باشد و انسان را در موارد مختلف کمک و یاری کند. در حالی که دوست نادان نه تنها نمی‌تواند به انسان یاری دهد بلکه باعث زیان انسان نیز می‌شود. دوست نادان اصولاً علم و اطلاعی از زندگی اطراف خود ندارد و لذا نمی‌تواند به انسان مساعدت نماید در حالی که دوست دانا می‌تواند با علم و آگاهی‌های خود برای انسان مفید باشد.

ما به همان ترتیبی که نیاز و احتیاج به داشتن دوست دانا داریم باید سعی کنیم با مطالعه و کوشش، اطلاعات و علم خود را افزایش داده تا بتوانیم برای دیگران نیز دوست دانایی باشیم. ما با دانایی خود می‌توانیم به دوست خود کمک کنیم و در مسائل مختلف به او باری رسانیم. نتیجه می‌گیریم که انسان باید دارای دوست دانا باشد و خود نیز دوست دانایی برای دیگران به حساب آید. معنی این جمله را همیشه به خاطر داشته باشیم که می‌گوید:

«بلندت می‌کند دشمن دانا و بر زمینت می‌زند، دوست نادان»
یعنی حتی دشمن دانا می‌تواند از دوست نادان برای انسان مفیدتر
باشد. ما دانش‌آموزان باید همیشه دوستان دانایی را برای خود
انتخاب کنیم تا در مواقع لزوم بتوانیم از علم و دانش آنها استفاده کرده
و بطور متقابل نیز به آنها یاری رسانیم.



مسجد و جایگاه آن

مسجد خانه خدا است. مساجد در نظر ما مسلمانان دارای جایگاه بالایی هستند. مسجد محل عبادت و راز و نیاز بدرگاه خداوند بزرگ است. ما مسلمانان برای برپا کردن نماز و عبادت به مسجد می رویم. بر مسلمانان واجب است که نماز اقامه نمایند و در صورت امکان نماز را به جماعت در مسجد محله بپا دارند. امام جماعت در نمازهای جماعت در مسجد، جلوتر از نمازگذاران در محراب مسجد ایستاده و مردم پشت سر او نماز می گذارند. ثواب نماز جماعت در مسجد بیش از اقامه نماز به تنهایی در منزل است. معمولاً مجالس ترحیم نیز در مساجد برگزار می شود. در برخی از مساجد، کلاس های نهضت سوادآموزی و کلاس هایی از قبیل کلاس قرآن، کلاس کامپیوتر، کلاس ورزش کاراته و امثالهم برای جوانان تشکیل می شود.

گاهی اوقات مردم در مساجد جمع شده و راجع به مشکلات محله خود و حل آنها صحبت می کنند. وظیفه ما دانش آموزان این است که از مسجد دوری نکنیم و به مناسبت های مختلف مثل جشن های میلاد در مساجد شرکت کنیم و اگر بتوانیم نمازهای خود را در مسجد محله اقامه نمائیم.

رفتن به مسجد یعنی رفتن به خانه خدا. رفتن به خانه خداوند نیز باعث می شود که خدا در کارها به ما برکت و سلامتی بدهد.

وطن من

وطن من ایران است. خانه بزرگ همه ما ایرانیان، ایران است. هر ایرانی وظیفه دارد که در راه پیشرفت و آبادانی کشورش تلاش و کوشش کند. اگر ما ایرانی آباد و پیشرفته داشته باشیم، می‌توانیم با سایر ملل جهان که آنها نیز سعی در پیشرفت و آبادانی کشور خود دارند به رقابت برخیزیم و جایگاه پرمنزلت خود را در بین ملت‌های دنیا بدست آوریم. آری ما ایرانی هستیم و وطن اسلامی خود را از جان و دل دوست داریم و برای حفاظت از هر وجب از آب و خاک این کشور، حاضریم از جان بی‌ارزش خود بگذریم. همانگونه که در تاریخ خوانده‌ایم کشور ما پستی و بلندی بسیاری را پشت‌سر گذاشته است. جنگ‌های زیادی بین ایران و کشورهای بیگانه بوقوع پیوسته ولی خوشبختانه ملت ایران در مقابل سختی‌ها و حوادث روزگار مقاوم و استوار ایستاده است. از آن زمان که ایران به دین اسلام گروید، این کشور به نور معنویت نیز مجهز شد. وجود معیارهای معنوی در تمام ایرانیان پاک‌نهاد ما را به ملتی سرافراز در بین ملل جهان تبدیل کرده است.

پایتخت ایران شهر بزرگ تهران است که جمعیتی بیش از هفت

میلیون نفر را در خود جای داده است. ایران در حال حاضر بیش از هفتاد میلیون نفر جمعیت دارد. ایران کشور متنوعی از نظر آب و هوا است. گاهی اوقات اختلاف گرمای هوا بین دو منطقه در این کشور به بیش از ۵۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. این تنوع آب و هوایی باعث شده که در ایران محصولات کشاورزی مختلفی بدست آید. گندم غرب ایران قادر است مواد غذایی جمعیت کثیری را تأمین کند. خرمای جنوب ایران که قابل رقابت با محصول مشابه خارجی است، هم‌اکنون به خارج از کشور صادر می‌شود. ایران ضمن پیشرفت در بخش کشاورزی، در بخش صنعت نیز توسعه قابل توجهی یافته است. صنایع بیشماری در اکثر شهرهای بزرگ ایران از قبیل صنایع اتومبیل‌سازی، صنایع لوازم خانگی، صنایع ذوب فلز و مس احداث گردیده است. در ایران سدهای فراوانی که زیربنای اقتصادی محسوب می‌شود ساخته شده است. سدها باعث جلوگیری از هدررفت آب‌های کشور نیز خواهد شد.

بسیاری از شهرهای ایران از قبیل اصفهان و مشهد دارای قدمت تاریخی هستند و سالیانه هزاران مسافر را بطرف خود جلب می‌کنند. ای ایران، ای وطن آباد من، تو برای همیشه جاودان بمان.

معلم

معلم، این کلمه چهارحرفی دارای معنی بزرگ و مقدسی است. معلم، کسی است که با یاد دادن علوم به بچه‌ها و به‌طور کلی به انسانها، آنها را با محیط اطراف خود آشنا می‌کند. معلم کسی است که به انسان درس علم و معرفت می‌آموزد و انسان در پرتو علم و معرفت می‌تواند عظمت وجود پروردگار را درک کرده و با شناخت جهانی که در آن زندگی می‌کند، زندگی پربار و پرثمری داشته باشد. اگر می‌گویید معلمی شغل انبیاء است سخنی به‌گزارف نگفته‌اند. زیرا هدف انبیاء و مخصوصاً پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد (ص) چیزی جز یاد دادن علم و خداشناسی به انسان‌ها نبوده است. معلم نیز که دارای این هدف مقدس می‌باشد راه انبیاء را دنبال می‌کند. شغل‌های زیادی در جامعه وجود دارد که یکی از بهترین آنها شغل معلمی است. دانش‌آموزی که به آموزش علاقه دارد باید سعی کند درآینده شغل معلمی را در زندگی خود انتخاب کند. ما دانش‌آموزان نیز که اکنون مشغول تحصیل هستیم باید کوشش کنیم که درس‌ها را خوب یاد گرفته و به دستورات و حرفهای معلمین خود گوش دهیم تا بتوانیم درآینده که وارد اجتماع می‌شویم افراد مفید و سودمندی باشیم.

پلیس

پلیس به کسی گفته می شود که مسئول تأمین امنیت در شهرها باشد. شغل پلیس، شغل با اهمیت و قابل احترامی است. افراد پلیس، زمانی که ما در شب ها بخوابی خوش فرو رفته ایم، با بیدار بودن در شهر به گشت زنی می پردازند و امنیت را در شهر بوجود می آورند. آنها با سارقین و دزدها مبارزه می کنند و باعث می شوند که ما جامعه ای سالم داشته باشیم. افرادی از پلیس وجود دارند که مسئول تنظیم ترافیک اتومبیل ها در شهرها هستند. آنها با ایستادن در چهارراه ها باعث می شوند که اتومبیل ها بتوانند به راحتی در سطح شهر حرکت کرده و مسافری خود را از نقطه ای به نقطه ای دیگر حمل و نقل نمایند.

پلیس ها که به آنها پاسبان نیز می گویند معمولاً در کلانتری های شهر کار می کنند. اگر کسی از فردی شکایت داشته باشد با مراجعه به کلانتری می تواند مشکل خود را بازگو نماید تا راه حلی برای آن پیدا شود. اگر پلیس در شهرها نباشند، شهرها ناامن و درهم ریخته خواهند شد. دزدها به خانه مردم دستبرد می زنند و هیچ کس امنیت مالی و جانی نخواهد داشت. بدین ترتیب باید بگوئیم که شغل پلیسی، شغل مهم و قابل احترامی در جامعه است.

کتاب

کتاب می تواند در زندگی یکی از بهترین دوستان انسان بشمار آید. ما از طریق کتاب می توانیم از عقاید و نظرات دیگران و مخصوصاً گذشتگان اطلاع حاصل کنیم. از تجربیات آنها استفاده کرده و زندگی خود را بهتر اداره کنیم. زحمات زیادی برای تهیه کتاب کشیده می شود. نخست فردی باید آن را بنویسد. سپس چندین نفر روی آن کار می کنند تا به صورت کتاب به دست ما می رسد. فردی آن را با ماشین تایپ می کند. فرد دیگری صفحات آن را مرتب کرده و به عبارت دیگر صفحه بندی می کند. پس از این، متن آماده شده به لیتوگرافی، جایی که از صفحات آن فیلمبرداری می کنند، می رود. بعد از لیتوگرافی نوبت تهیه زینگ است. زینگ صفحات فلزی می باشد که نوشته ها روی آن نقش می بندد. بالاخره زینگ را به ماشین چاپ بسته و با افزودن مرکب، صفحات کتاب را چاپ می کنند. آخرین مرحله از تهیه کتاب را صحافی می گویند. صحافی یعنی جلد کردن کتاب. ما دانش آموزان با اطلاع از زحماتی که برای تهیه کتاب کشیده می شود از کتاب های خود به خوبی مراقبت کرده و از آنها بنحو احسن استفاده می کنیم.

کتاب دوستی است که هر لحظه از شب و روز با ما است و ما می‌توانیم با مطالعه آن، هیچ‌گاه احساس تنهایی نکنیم. کتاب علوم مختلف را هم چون گنجینه‌ای گرانبها حفظ کرده و آنها را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد. انسان بدین ترتیب می‌تواند با استفاده از تجربیات گذشتگان به پیشرفت علم و فنون کمک کند.



صبر و پایداری

صبر و پایداری در مقابل مشکلات زندگی می‌تواند یکی از خصیصه‌های خوب انسان باشد. همه ما باید در زندگی و در مقابل مسائل زندگی صبور و پایدار باشیم. فقط از طریق صبر و پایداری است که انسان می‌تواند مشکلات خود را یک به یک حل کرده و زندگی سعادت‌مندی را برای خود و خانواده خود بوجود آورد. ما همه این ضرب‌المثل را به یاد داریم که می‌گوید:

گر صبر کنی ز غوره، حلوا سازم.

یعنی اگر انسان صبر داشته باشد می‌تواند از غوره که ماده‌ای ترش مزه است، حلوا، که غذایی شیرین است، تهیه کند. چگونه؟ باید صبر کند که غوره تبدیل به انگور شود. سپس شیره انگور را که ماده‌ای شیرین است برای درست کردن حلوا بکار ببرد. می‌بینیم که این امر احتیاج به زمان و صبر دارد و ما نمی‌توانیم در طول یک شب از غوره، حلوا درست کنیم. انسان‌هایی که در زندگی صبور نیستند همیشه در مقابل مشکلات احساس ضعف می‌کنند و شاید با عجله تصمیماتی بگیرند که به نفع زندگی آنها نباشد. ولی انسان صبور ابتدا در مقابل مشکلات با صبر و حوصله بوده و بعد از مدتی اندیشیدن، تصمیم

می‌گیرد که یقیناً دارای نتیجه خوب نیز خواهد بود.
از این موضوع نتیجه می‌گیریم که اگر بخواهیم انسان موفقی در
زندگی باشیم باید همیشه صبر و پایداری را در نظر بگیریم.



ورزش

در یکی از روزهای گرم تابستان مشغول تماشای تلویزیون بودم. تلویزیون برنامه ورزشی داشت. در این برنامه یک مسابقه فوتبال پخش می شد. بازی با سوت داور شروع شد. بازیکنان با جنب و جوش فراوان بازی می کردند و برای پیروزی با یکدیگر تعاون و همکاری داشتند. گروه بسیاری هم برای تماشا به ورزشگاه آمده بودند. بازیکنان در اواسط زمان بازی، کمی استراحت کردند و این مسابقه هیجان انگیز با صدای سوت داور دوباره ادامه پیدا کرد. بازیکنان با انرژی تازه ای شروع به بازی کرده و عرق ریزان، تند و سریع به دنبال توپ از این سوی زمین به آن سوی زمین می دویدند و با تیم رقیب دست و پنجه نرم می کردند. همه اعضا دو تیم تا آخرین نفس می دویدند و با وجود خسته بودن برای رسیدن به پیروزی کوشش می کردند. سرانجام بازی تمام شد و بازیکنان هر دو تیم صورت یکدیگر را با مهربانی و آرامش بوسیدند زیرا برد و باخت در بازی برای آنان اهمیت نداشت. چیزی که برای آنها مهم بود، کوشش و تلاش و رقابت سالم بود و همگی ورزشکاران سرحال و بانشاط بنظر می رسیدند. من با دیدن مسابقه به این نتیجه رسیدم که ورزش روحیه

جوانمردی را در انسان بارور می‌کند و جسم را قوی می‌کند. انسان وقتی جسم قوی داشته باشد، از روح قوی و سالمی نیز برخوردار خواهد بود. ما دانش‌آموزان باید حداقل روزانه یک ساعت به ورزش بپردازیم تا با داشتن جسمی قوی بتوانیم دروس خود را به راحتی فرا گرفته و در زندگی موفق باشیم. نباید فراموش کنیم که ما وقتی می‌توانیم از عقل سالم برخوردار باشیم که دارای بدن سالم نیز باشیم. مشهور است که می‌گویند: «عقل سالم در بدن سالم است». بدن سالم نیز از طریق ورزش بوجود می‌آید.



بخور تا توانی به بازوی خویش

هرکس باید برای بدست آوردن روزی خویش، تلاش و کوشش کند. روزی انسان بدون سعی و کوشش بدست نمی آید. معنی جمله بالا این است که ما باید زندگی خود را از طریق کار و تلاش خود تأمین کنیم. ما نباید به دیگران وابسته باشیم بلکه باید فکر و بازوی خود را بکار اندازیم. کسی که در زندگی متکی به کار و تلاش خود باشد، خداوند نیز به او کمک می کند. خداوند به افرادی که چشم امید به دست دیگران ندارند همیشه یاری می کند. انسانی که نتواند روزی خود را با تلاش و کار خود بدست آورد به دیگران وابسته شده و در زندگی، انسان ضعیفی خواهد بود. ما نباید در گوشه ای بنشینیم و منتظر روزی از طرف خداوند باشیم بلکه باید این جمله را همیشه بیاد داشته باشیم که: «از تو حرکت، از خدا برکت». یعنی اگر انسان تلاش و فعالیت کند خداوند به مال او برکت می دهد و آن را زیاد می کند. بالعکس اگر شما از خود فعالیتی برای بدست آوردن روزی نکنید، خداوند نیز برکتی به مال شما نخواهد داد.

ما دانش آموزان از هم اکنون که مشغول تحصیل هستیم باید درس های خود را بخوبی فراگیریم تا در آینده بتوانیم با انتخاب شغل مناسبی بکار و فعالیت سازنده پردازیم. از این طریق می توانیم روزی خود را بدست آورده و فرد مفیدی در جامعه باشیم.

مسافرت

مسافرت یعنی دورشدن از منزل. مسافرت یعنی سفرکردن به نقاط دوردست، مسافرت یعنی رفتن از شهر و دیار خود. انسان با انجام کار یکنواخت و توقف در یک محل برای مدت طولانی، خسته و کسل می شود. یکی از راههایی که انسان می تواند از طریق آن در زندگی خود تنوع بوجود آورد و خستگی و یکنواختی زندگی را از بین ببرد، مسافرت است. مسافرت انسان را پخته می کند. انسان وقتی به شهرهای مختلف سفر می کند، با آداب و رسوم مردم آشنا خواهد شد و آشنایی با عادات و رسوم دیگران باعث افزایش تجربه انسان می گردد. وجود تجربیات مختلف انسان را کمک می کند تا بتواند زندگی خود را بهتر برنامه ریزی و اداره نماید.

از قدیم گفته اند که اگر «آب در یک جا را کد بماند، می گندد و بو خواهد کرد». مشابه این مثل انسان نیز اگر برای مدت طولانی در یک محل توقف نماید، خسته و بیمار خواهد شد. لذا انسان نیاز به مسافرت دارد تا همیشه تازه و خندان بماند.

مردم معمولاً در فصل تابستان به مسافرت می روند. زیرا مدارس در فصل تابستان تعطیل است و پدران و مادران می توانند به همراه فرزندان

خود به مسافرت بروند. ما دانش آموزان باید از سفر تجربیات زیادی کسب کنیم. ما می توانیم با استفاده از تجربیات سفرهای خود، زندگی پربار و ثمری را برای خود بوجود آوریم.



در شهر چه خبر است؟

شهر محلی است که هزاران و بلکه میلیون‌ها نفر انسان در خانه‌های متراکم آن زندگی می‌کنند. برای اینکه ببینم در شهر چه خبر است، یک روز شهر بزرگ خود، تهران را در نظر می‌گیریم و اتفاقات آن را از جلوی چشم می‌گذرانیم. اکثر مردم تهران صبح‌های زود از خواب بیدار می‌شوند و بعد از خواندن نماز و خوردن صبحانه با عجله از خانه خارج شده و عازم محل کار خود می‌شوند. یکی راننده است، یکی کارمند و یکی کاسب. هرکس در این شهر بزرگ دارای کاری است و برای بدست آوردن روزی خود باید هرروز بسرکار خود برود. اگر اول صبح سری به خیابان‌های این شهر بزنیم می‌بینیم، خیابان‌ها مملو از اتومبیل است. اتومبیل‌ها نیز افراد را با شتاب و سرعت انتقال داده و به سرکارهایشان می‌رسانند. اتوبوس‌های بزرگ شرکت واحد نیز در این مورد وظیفه سنگینی بدوش می‌کشند. آنها صبح‌ها میلیون مسافر را به سرکارهایشان می‌رسانند و عصرها مردم را به خانه‌هایشان باز می‌گردانند. خلاصه اینکه هرکس در طول روز به کار خود مشغول است. بدین ترتیب چرخ‌های شهر به حرکت در می‌آید. فروشگاه‌ها پر از مواد غذایی خواهد شد و در اختیار مصرف‌کنندگان

قرار می‌گیرد. کارمندان شریف و زحمتکش شهرداری از صبح زود تا شب مشغول نظافت خیابان‌های شهر هستند تا ما بتوانیم براحتی از آنها عبور کرده به سرکار خود رفته و یا به خرید روزانه بپردازیم.

تهران شهر بزرگ و پر جنب و جوش است. شب‌ها نیز که اکثر مردم به خواب خوش فرو می‌روند، افرادی بنام پلیس با گشت‌زدن در شهر، امنیت و آرامش شهر را حفظ می‌کنند. آری می‌توان گفت که در شهر در هر لحظه خبرهای بسیاری وجود دارد که حاکی از زنده بودن شهر است.



نامه‌ای به دوست

دوست عزیزم سلام، بعد از سلام امیدوارم که همیشه سلامت، شاد و موفق باشی. از شش ماه پیش که همراه والدین خود به شهر شیراز رفته‌ای، از تو بی خبر هستم. گاهی اوقات که به یاد تو می‌افتم، خاطرات خوش دوران گذشته را بیاد می‌آورم. دوست من، با رفتن تو، من دوست خوبی را از دست داده‌ام. یادم می‌آید که وقتی مشکلی در دروس مدرسه برایم پیش می‌آمد، با یکدیگر مشورت می‌کردیم و آن مشکل حل می‌شد. جای تو در مدرسه، خالی است. من امیدوارم چند سال دیگر که کنکور می‌دهیم، در یک دانشگاه قبول شویم تا بتوانیم برای یکدیگر دوستان خوبی بوده و در مواقع سختی، یکدیگر را یاری دهیم. از خودت کمی برایم بنویس. آیا پدرت از کار جدیدش در شیراز راضی است یا خیر. مدرسه تو چگونه است. آیا بخوبی مدرسه تهران است؟ هوا در شیراز مثل تهران گرم است یا خیر. من خیلی دوست دارم که شهر شیراز را ببینم. شیراز شهر حافظ است. شیراز شهر سعدی است. همانطوری که شنیده‌ام شیراز یکی از شهرهای قشنگ و دیدنی ایران است. امیدوارم که روزی من هم بتوانم شهر زیبای شیراز را به همراه تو ببینم. راستی تاکنون از محل‌های

تاریخی شهر دیدن کرده‌ای یا خیر؟ دوست عزیز من رضایت پدر و
مادرم را گرفته‌ام و بدین وسیله از تو دعوت می‌کنم که در تابستان یک
هفته نزد ما به تهران بیایی. حتماً در نامه‌ات از خودت برایم بنویس.
امیدوارم که ترا در تهران ملاقات کنم. به پدر و مادرت سلام برسان.
به امید دیدار
دوست تو



تعطیلات تابستان را چگونه گذرانید

من هر سال به اتفاق پدر، مادر و خواهرم، در تعطیلات تابستان، به مدت یکماه نزد پدر بزرگم در شهر کرمانشاه می‌رویم. امسال نیز برنامه‌ها تغییر نکرد. قبل از رفتن به کرمانشاه همه ما خوشحال بودیم که بار دیگر می‌توانیم پدر بزرگ و مادر بزرگ را ببینیم. آنها از چندی پیش از ما دعوت کرده بودند که تابستان نزد آنها برویم. پدر من در کرمانشاه متولد شده است و برای این شهر که زادگاهش می‌باشد، احترام خاصی قائل است. من بخاطر دارم از زمانی که خود را شناختم پدرم از شهر کرمانشاه برایم تعریف می‌کرد. او همیشه می‌گفت که اهالی غرب ایران و کرمانشاه از مرزداران ایران به شمار می‌آیند. آنها در طول تاریخ بارها مانع هجوم بیگانگان به کشور عزیز ما شده‌اند. مردم این مرز و بوم در جنگ تحمیلی اخیر عراق علیه ایران نیز صدمات و لطمات زیادی دیدند ولی باز هم در مقابل دشمن مردانه ایستادند و دشمن را از خانه و کاشانه خود بیرون کردند. من هم با وجودی که در تهران به دنیا آمده‌ام ولی با توجه به علاقه پدرم به شهر کرمانشاه، این شهر را دوست دارم.

ما امسال تابستان یکماه در کرمانشاه بودیم. پدرم، ما را عصرها

به اطراف کرمانشاه که جاهای دیدنی بسیار دارد، می برد. یکی از مناطق دیدنی کرمانشاه، طاق بستان است. طاق بستان به کوهی در اطراف کرمانشاه گفته می شود که روی آن مجسمه پادشاهان سابق ایران را سنگ تراش کرده اند. طاق بستان منطقه سرسبز و خوش آب و هوایی است. آب از دل کوهستان بیرون می آید و در جویبارهای آن روان می شود. مردم کرمانشاه اغلب برای گذراندن روز جمعه خود، به این منطقه سفر می کنند. ما شب ها در حیاط منزل پدر بزرگ می خوابیدیم. شب ها وقتی من از روی تخت خواب به آسمان نگاه می کردم، عظمت خداوند را با آفرینش این همه زیبایی و شکوه و جلال تحسین کرده و شکرگزاری می کردم. آسمان در شب های کرمانشاه پر از ستاره است. من هر شب بدنبال ستاره خودم در آسمان نیلگون کرمانشاه می گشتم. باید بگویم تابستان بسیار خوبی بود. پدر بزرگ و مادر بزرگ نیز به من و خواهرم محبت زیادی کردند. در مراجعت از کرمانشاه در تمام طول راه، من و خواهرم بفکر آنها و مهربانی هایشان بودیم. امیدواریم که بتوانیم سال دیگر نیز آنها را در کرمانشاه و یا تهران ببینیم.

کمک به هم‌نوع

من وقتی موضوع کمک به هم‌نوع را می‌شنویم این شعر معروف
بیادم می‌آید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
یعنی انسان‌ها چون در خلقت از یک مبداء آفریده شده‌اند مثل
اعضاء یک بدن می‌باشند. همان‌طوریکه وقتی یکی از اعضاء بدن
دارای ناراحتی باشد، سایر اعضاء بدن نیز نمی‌توانند با آرامش کار
خود را انجام دهند، اگر مشکلی برای انسانی بوجود آید، سایر
انسان‌ها نیز از آرام و قرار برخوردار نخواهند بود. ما می‌توانیم از
مفهوم این شعر، لزوم کمک به هم‌نوع را بهتر بیان کنیم. اگر فردی
به کمک ما احتیاج دارد باید به او کمک و مساعدت کنیم. اگر این کار را
انجام دهیم بمانند آن است که به خود کمک کرده‌ایم. انسان‌ها در
آفرینش به صورتی خلق شده‌اند که به یکدیگر نیازمند هستند. ما اگر
در مواقع نیاز به دیگران کمک کنیم، آنها هم وقتی ما به کمک احتیاج
داشته باشیم بطور متقابل به یاری و مساعدت ما خواهند آمد و بدین
صورت است که انسانیت کامل می‌شود. چون بشر اجتماعی آفریده

شده است از این دیدگاه نیز لازم است در مواقع لزوم به یاری هم‌نوعان خود بشتابد. کمک به‌هم‌نوع از نظر خداوند نیز دارای جایگاه بالایی است. اگر ما به کمک هم‌نوع بشتابیم خداوند در دنیا به ما برکت و در آخرت، پناه خواهد داد و گناهان ما را خواهد بخشید.



ارزش وقت

وقت چه کلمه پرمعنی‌ای است. وقت طلا است. آری می‌توان گفت که ارزش وقت برای ما انسانها از ارزش طلا نیز بیشتر است. وقت ثروتی است که خداوند به رایگان در اختیار همه افراد قرار داده است. انسان در زندگی و عمر خود، وقت زیادی در اختیار ندارد. ما باید این وقت اندک را برای کارهای مفید تقسیم کنیم تا بتوانیم همه آنها را انجام داده و سعادت دنیا و آخرت را بدین وسیله از آن خود سازیم. موفقیت ما انسانها در زندگی در گرو استفاده صحیح و به موقع از وقت است. مادر وقت اندک زندگی خود باید بکشیم که به سلاح علم و دانش مجهز شویم تا راه را از چاه تشخیص داده و زندگی پرثمری داشته باشیم. اگر انسان نتواند از وقت خود به طور مطلوب استفاده کند، بطور یقین انسانِ موفق نخواهد بود. اگر ما نتوانیم از وقت خود استفاده صحیح به عمل آوریم، عمر خود را که جبران‌ناپذیر و غیرقابل بازگشت نیز است به بیهودگی تلف کرده‌ایم.

آری با توجه به وقت اندک انسان در زندگی و سرعت گذشت زمان، اگر بگوئیم ارزش وقت بیش از طلا است، سخنی به اغراق نگفته‌ایم. ما دانش‌آموزان باید وقت خود را بین مطالعه، استراحت و عبادت بدرگاه خداوند تقسیم کنیم تا در دنیا و آخرت سربلند باشیم.

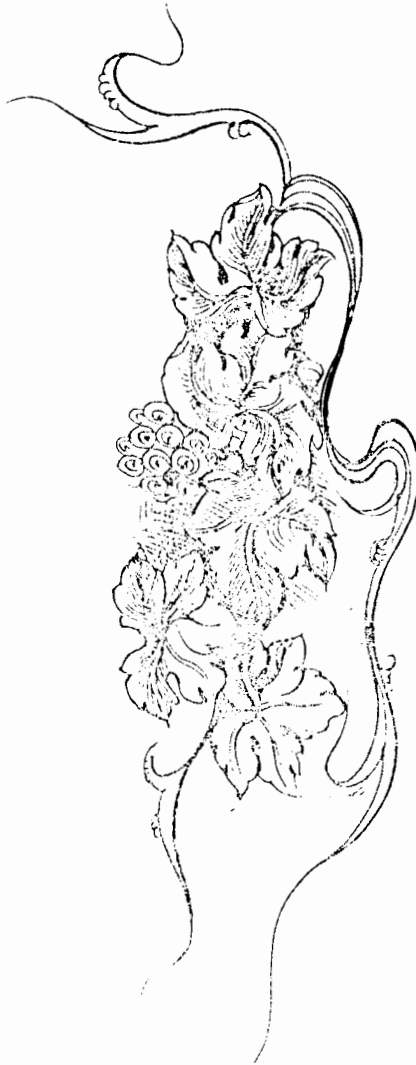
پست

پست به سازمانی گفته می شود که نامه ها و پیام های ما را از نقطه ای از کشور به فرد دیگری که در نقطه ای دیگر از کشور زندگی می کند، می رساند. ما از طریق نوشتن نامه و ارسال آن از طریق پست می توانیم با اقوام و خویشان خود در دور افتاده ترین نقاط کشور نامه نگاری کرده و از حال و احوال آنها باخبر شویم. ما می توانیم سئوالات خود را از ادارات مختلف برای صرفه جویی در وقت از طریق ارسال نامه توسط پست مطرح نموده و پاسخ خود را نیز از طریق پست دریافت کنیم. امروزه پست غیر از دریافت و ارسال نامه ها، کارهای متعدد دیگری را نیز انجام می دهد. ما می توانیم از طریق پست هدیه و یا مواد غذایی برای دوستان خود در شهرهای دیگر بفرستیم.

اخیراً از طریق پست می توان پول به نقاط مختلف کشور حواله کرد. یکی از خدمات تازه پست، پست تصویری است. ما می توانیم نامه خود را از طریق پست تصویری با سرعت هرچه تمامتر و در کوتاه ترین زمان ممکن در اختیار مخاطب خود قرار دهیم.

پست در دنیای امروز از اهمیت خاصی برخوردار است. اکثر کسب و کارهای - بهمان دارای پست هستند. فعالیت ها و امور اقتصادی را

می توان از طریق پست گسترش داد که نفع آن عاید کل کشور خواهد شد. انسان آنچنان به پست عادت کرده است که اصولاً وجود دنیایی بدون پست قابل تصور نیست.



یکی از مناظر طبیعت

در دنیا مناظر بسیاری را می توان یافت که هریک به نحوی زیبا و قشنگ هستند و گاهی اوقات قلم از توصیف آنها نیز عاجز است. روزی از روزهای بهاری به همراه خانواده به یکی از باغ های اطراف تهران رفته بودم. در باغ منظره های بسیاری وجود داشت که نظر من را به شدت جلب می کرد. مدتی روی یکی از سنگ های باغ نشستم و منظره مقابلم را نظاره کردم. از مقابل پایم، جوی خروشان آب مثل گوهرهای درخشان می گذشت. بالای سرم شاخه های سرسبز و جوان درختان سر به فلک کشیده وجود داشتند. نور آفتاب که از لابلای شاخه های سبز آنها می گذشت، درخشندگی و جلوه خاصی بوجود آورده بود. گروهی از گنجشک ها جیک، جیک کنان از شاخه ای به شاخه دیگر می پریدند و برخی در کنار جوی آب مشغول خوردن آب بودند. عده ای از پرندگان در بالای شاخه های درختان مشغول ساختن لانه بودند. من بعد از دیدن این همه زیبایی خدا را شکر کردم که به من قدرت داده تا بتوانم این همه زیباییها را ببینم و از آنها لذت ببرم. کمی آن طرف تر از کنار برگ های سبز درختان، قسمتی از کوه مقابل باغ به چشم می خورد که منظره جلو رویم را زیباتر می کرد.

آسمان آبی نیز با تمام عظمت خود بر بالای سرم گسترده بود. آری
دوستان عزیز این یکی از هزاران مناظر طبیعت بود که من قسمتی از
زیبایی آن را از طریق قلم به روی کاغذ آوردم. اگر می‌خواهید تمام
زیبایی این منظره را ببینید به باغ بروید و خود نظاره‌گر این منظره
طبیعی باشید.



بهترین دوست شما کیست؟

برای اینکه دریابیم که بهترین دوست ما کیست باید کمی درباره آن بیاندیشیم. به نظر من بهترین دوست کسی است که دانستنی های مفید را به انسان بیاموزد و سطح اطلاعات او را بالا ببرد، دروغ نگوید، همدم خوب انسان باشد، اخلاق خوب را به او یاد بدهد، در شبانه روز بیشتر وقت ها در اختیارش باشد و بالاخره هزاران خصوصیات خوب دیگر داشته باشد. اگر ما همه این خصوصیات خوب را در کنار یکدیگر قرار دهیم می بینیم که همگی در کتاب جمع هستند. ما می توانیم اوقات بیکاری خود را به مطالعه کتاب پردازیم و چیزهایی را که نمی دانیم از کتاب یاد گرفته و اطلاعات خود را در مورد آنهایی که می دانیم وسیعتر کنیم.

ما می توانیم راجع به مطالب مختلف از کتاب کمک بگیریم. مثلاً در تاریخ از چه کسانی بخوبی یادشده و از چه کسانی به بدی یاد می شود و چرا؟ وقتی خوب دقت کنیم در می یابیم که بهترین دوست انسان باسواد، کتاب است. پس همگی ما برای استفاده بهتر از دوست خوب خود یعنی کتاب باید در باسواد شدن، سعی و کوشش کنیم. البته غیر از کتاب دوست های خوب و فراوان دیگری هم مثل همکلاسی ها وجود دارند که ما همیشه تمام روزهای هفته را با آنها هستیم و من امیدوارم که بتوانیم دوستان خوبی برای یکدیگر باشیم.

برنامه و هدف شما برای آینده چیست و برای رسیدن به آن چگونه عمل می کنید

برنامه و برنامه ریزی یعنی فکر کردن به کارهایی که انسان می خواهد در آینده انجام دهد. انسان اگر بخواهد در آینده کاری را انجام دهد بهتر است ابتدا راجع به آن فکر کند و به عبارت دیگر برنامه ریزی کند و جوانب امر را در نظر بگیرد. باید هدف خود را کاملاً مشخص نماید و برای رسیدن به آن برنامه صحیح و دقیقی طرح نماید. باید ببیند که چند راه برای رسیدن به هدف وجود دارد. سپس ساده ترین و کوتاه ترین راه را انتخاب کند. این امر باعث می شود که انرژی انسان بیهوده تلف نشود و انسان می تواند از این طریق به اهداف متعدد خود جامه عمل بپوشاند. بعد از این مقدمه اکنون من می توانم برنامه و هدف خود را بازگو کنم. هدف من در آینده این است که بتوانم فرد مفیدی در جامعه باشم. من دوست ندارم که در آینده سربار جامعه باشم. لذا از هم اکنون که دانش آموز هستم با مطالعه دروس خود سعی می کنم که اطلاعات و آگاهی های خود را افزایش دهم تا در آینده بتوانم با ورود به دانشگاه، فرد تحصیل کرده و مفیدی در اجتماع باشم.

راه رسیدن به این هدف هم فقط تلاش و پشتکار است. باید روز و شب تلاش و کوشش کنم و هیچگاه مأیوس نباشم. با توجه به اینکه از هم اکنون برای این کار برنامه ریزی کرده ام می دانم که حتماً موفق خواهم شد. به امید روزی که همه ما دانش آموزان با انتخاب شغل های مناسب در آینده بتوانیم انسان های مفیدی در جامعه خود باشیم.



علم بهتر است یا ثروت

به نظر من علم بهتر از ثروت است. می پرسید چرا؟ من دلایل خود را می توانم به شما ارائه دهم. علم در مغز انسان است و هرکجا انسان برود با او خواهد بود. علم را کسی نمی تواند بدزدد. اگر ما از علم خود به دیگران بیاموزیم، از آن چیزی کاسته نمی شود بلکه با بازگوکردن آن، گسترش نیز خواهد یافت و علم ما راجع به مسائل مختلف عمیق تر می شود. در حالی که ثروت و مال دنیا از این خصوصیات برخوردار نیست. ثروت می تواند توسط دزد غارت شود. ما نمی توانیم هرکجا که می رویم، ثروت خود را با خود ببریم. اگر از ثروت خود به کسی بدهیم از آن کم می شود. در این صورت با توجه به این مطالب و با مقایسه علم با ثروت به راحتی می توان گفت که علم بهتر است. البته شاید افرادی باشند که کسب علم برای آنها مشکل باشد و بگویند ثروت بهتر از علم است. اگر کسی ثروت آنها را بدزدد و یا ثروت آنها بر اثر حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله از بین برود، آنها یک شبه فقیر می شوند و بطور یقین نظر خود را عوض می کنند.

پیغمبر اسلام، حضرت محمد (ص) می فرماید: «زگهواره تا گور دانش بجوی». در می یابیم که یکی از اصولی که اسلام بر آن تأکید دارد

فراگیری علم و دانش است. هیچگاه اسلام مردم را به مال اندوزی و جمع کردن مال دنیا و ثروت مادی دعوت نکرده است. بلکه دین مبین اسلام و حتی سایر ادیان آسمانی، انسان را به طلب علم تشویق نموده‌اند. بدین ترتیب نتیجه می‌گیریم که اگر از زوایای مختلف، علم و ثروت را با هم مقایسه کنیم در خاتمه خواهیم گفت که علم بهتر از ثروت است.



فواید درخت

درخت این موجود طبیعی دارای فواید بیشماری برای انسان است. زندگی انسان و درخت به یکدیگر ارتباط دارد تا آنجا که شاید بتوان گفت زندگی انسان بدون وجود درخت اگر امکان پذیر باشد بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

انسان از میوه های درخت در فصول مختلف استفاده می کند. بهتر بگوئیم یکی از منابع غنی مواد غذایی انسان، درخت است. اگر در فصل تابستان سری به باغ بزنیم به این موضوع بیشتر پی می بریم. انواع مختلفی از میوه را بر بالای درختان مشاهده خواهیم کرد که هریک دارای ویتامین هایی هستند که برای بدن انسان لازم است. ما نه تنها از میوه درختان استفاده می کنیم بلکه از ساقه، ریشه و برگ درختان نیز استفاده های بی شماری بعمل می آوریم. پلاستیک، این ماده شکل پذیر که انسان به صورت های مختلف از قبیل کاسه، بشقاب، قاشق، لیوان و غیره از آن استفاده می کند، از شیر درختان گرفته می شود. اگر کمی به اطراف خود نگاه کنیم می بینیم که پلاستیک در چه چیزهای مختلفی بکار رفته است. ساقه و ریشه برخی درختان نیز دارای فواید بی شماری هستند. بعلاوه سایه درختان نیز در

روزهای گرم تابستان، محل آسایش و آرامش انسان است. درخت هوا را تصفیه و لطیف می‌کند. شما خیابان بدون درختی، با خیابانی که اطراف آن را درخت‌های سر به فلک کشیده احاطه کرده است را با یکدیگر مقایسه کنید. آنگاه وجود درخت را که به خیابان روح و جلوه‌ای خاص می‌دهد، بیشتر احساس خواهید کرد. آری اگر بگوئیم زندگی انسان بدون وجود درخت غیر قابل ممکن است، شاید سخنی به گزاف نگفته‌ایم.



بزرگترین آرزوی شما چیست؟

هرکس در زندگی دارای آرزوهای زیادی است. یکی از آرزوهای بزرگ من این است که در آینده بتوانم فرد مفیدی برای جامعه خود باشم. من می‌دانم که برای رسیدن به آرزوی خود از هم‌اکنون که دانش‌آموز هستم باید درس‌ها خود را بدقت مطالعه کنم تا بتوانم به دانشگاه راه پیدا کنم. در دانشگاه هم رشته‌ای را انتخاب می‌کنم که از طریق آن بتوانم به آرزوی خود جامه عمل بپوشانم. گاهی اوقات فکر می‌کنم که اگر بتوانم رشته پزشکی را در دانشگاه به‌تمام برسانم می‌توانم در آینده جان بیماران را نجات داده و با دادن داروهای مناسب، از درد و ناراحتی آنها کم کنم.

زمانی نیز فکر می‌کنم که اگر در آینده بتوانم مهندس ساختمان شوم می‌توانم برای مردم خانه‌های راحت بسازم. برای شهر و کشورم پل‌ها و سدهای بسیاری احداث کنم و به این ترتیب فرد مفیدی برای جامعه باشم. ما دانش‌آموزان می‌توانیم در آینده با انتخاب شغل‌های مناسب و تلاش و کوشش به آرزوهای بزرگ خود جامه عمل بپوشانیم.

در خاتمه اگر بخواهم بزرگترین آرزوی خود را بیان کنم می‌توانم بگویم: خدمت به وطن، هم‌میهنان و کشورم.

چگونه می توانیم شکر خدا را بجا آوریم؟

انسان از راه های بی شماری می تواند شکر نعمت های خداوند بزرگ را بجا آورد. خداوند در قرآن کریم به انسان دستوراتی داده است که پیروی دقیق از این دستورات خود نوعی شکرگزاری به درگاه خداوند متعال است. بجا آوردن نمازهای واجب روزانه، خدمت به هممنوع، گرفتن دست افتادگان، کمک به افراد سالخورده و پیر و خدمت به پدران و مادران، همگی راههای شکرگزاری از نعمت های خداوند است. انسان برای شکرگزاری باید کاری انجام دهد که رضایت خاطر خداوند را بجا آورد. انسان با رفتار خوب و شایسته خود می تواند هم دیگران را شاد کند و هم خدای خود را خوشنود سازد. انسان می تواند رفتار خوب را سرلوحه زندگی دنیوی خود قرار دهد تا بدین ترتیب شکر خدا را بجا آورد.

اگر ما کمی به اطراف خود نگاه کنیم، شگفتی های زیادی که نشان از وجود قدرت خالق متعال دارد، خواهیم یافت. اوست که به ما جان داد و عقل را راهنمای جسم ما کرد. پس بر ما واجب و لازم است که شکر خداوند را به طرق مختلف بجا آوریم.

فواید روزه داری

روزه دارای فوائد بی شماری است. ما مسلمانان هر ساله یک ماه از سال را روزه می گیریم و از فوائد آن برخوردار می شویم. روزه به ظاهر یعنی خودداری از خوردن و آشامیدن. این امر برای سلامتی انسان مفید است. زیرا دستگاه گوارش در این مدت استراحت می کند. روزه از نظر پزشکی نیز برای سلامت انسان تأیید شده است. ولی باید یادآوری کرد که روزه تنها به معنی خودداری از خوردن و آشامیدن نیست بلکه انسان باید در زمانی که روزه می گیرد اصولی را رعایت کند. یکی از این اصول داشتن نیت پاک است. دومین اصلی که باید در روزه رعایت شود خودداری از بدگویی و غیبت از دیگران است. انسان باید سعی کند و همیشه و مخصوصاً وقتی در حال روزه گرفتن است، کارهای نیک انجام دهد و از انجام کارهای ناپسند دوری جوید. ما دانش آموزان باید با اطلاع از فوائد روزه هر ساله در ماه مبارک رمضان که ماه قرآن نیز به آن گفته می شود روزه خود را که امر واجب در اسلام است بجا آوریم. با این کار نه تنها سلامت خود را تضمین می کنیم بلکه رضایت خداوند را نیز بخود جلب می کنیم. یکی دیگر از فوائد روزه با خبر شدن از حال گرسنگان و فقرا است. اگر ما از حال

فقرا آشنا باشیم بطور یقین به آنها کمک می‌کنیم که این خود نیز در نزد خداوند دارای اجر فراوان می‌باشد. امیدواریم که همه ما دانش‌آموزان بتوانیم همه‌ساله روزه خود را بجا آورده و از فوائد بی‌شمار آن در دنیا و آخرت برخوردار شویم.



نیکوکاری

نیکوکاری یکی از صفات پسندیده‌ای است که هر انسان باید آن را سرمشق زندگی خود قرار دهد. چون انسان‌ها به یکدیگر وابسته هستند، ما باید با نیکوکاری به همدیگر یاری دهیم و همیشه معنی این شعر را در نظر داشته باشیم که می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی
یعنی ما اگر بیکدیگر نیکوکاری و کمک نکنیم حتی شایسته انسان بودن نیز نیستیم. اگر یکی از دوستان ما دارای مشکل و ناراحتی باشد، وظیفه به ما حکم می‌کند که با کمک به او، او را از ناراحتی رهایی بخشیم. نیکوکاری کردن چیزی جز کمک به دیگران نیست. کسی که به دیگران در مواقع نیاز یاری رساند در نزد پروردگار نیز عزیز می‌باشد.

ما دانش‌آموزان از هم‌اکنون که زمان تحصیل است باید کمک به دیگران را در رأس کارهای خود قرار دهیم و بخاطر داشته باشیم که اگر ما امروز به دیگران کمک کنیم، روزی که ما نیز به کمک احتیاج

داشته باشیم، دیگران به یاری ما خواهند آمد. خداوند برای افراد نیکوکار نیز اجر و پاداش زیادی در نظر گرفته است. اگر ما بتوانیم پیرمرد و یا پیرزنی را در خیابان کمک کنیم، با این کار توانسته ایم رضایت خداوند بزرگ را جلب کنیم و در دنیا و آخرت سعادتمند شویم. پس باید تا می توانیم به دیگران کمک و نیکوکاری کنیم. فراموش نکنیم که:

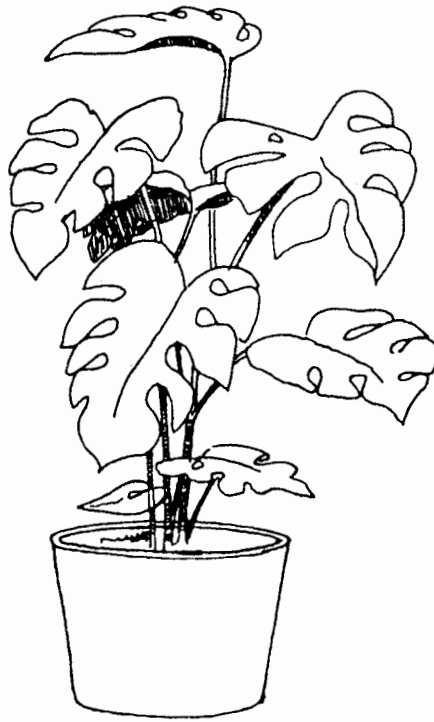
تونیکی میکن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز



علاج واقعه قبل از وقوع

معنی این گفته این است که انسان قبل از اینکه مشکلی برایش پیدا شود باید به دنبال چاره‌ای برای حل آن مشکل باشد. مثلاً اگر ما دانش‌آموزان در طول سال، درس‌های خود را مطالعه نکنیم به‌طور یقین در پایان سال در امتحانات موفق نخواهیم بود و این امر باعث عقب‌افتادن ما در درس و زندگی خواهد شد. بنابراین باید از هم‌اکنون درس‌های خود را با جدیت مطالعه کنیم تا از رد شدن در امتحانات که واقعه نامطلوبی برای ما است، جلوگیری کنیم. مثال دیگری در مورد اتومبیل می‌توان بیان کرد. اگر ما بخواهیم از تصادف با اتومبیل جلوگیری کنیم باید از مقررات راهنمایی و رانندگی اطلاعات نمائیم. بهر صورت این جمله به ما می‌گوید که ما باید قبل از اینکه مشکلی برای ما پیش آید درباره وقوع آن فکر کنیم و تدابیری اتخاذ کنیم تا از وقوع آن که ممکن است برای ما ناپسند باشد، جلوگیری بعمل آوریم. ما دانش‌آموزان در فصل زمستان برای جلوگیری از سرماخوردگی باید لباس‌های گرم بپوشیم. این را می‌گویند علاج واقعه قبل از وقوع. ما دانش‌آموزان باید در موقعی که می‌خواهیم به‌آنطرف خیابان برویم، اطراف خود را خوب و به‌دقت نگاه کنیم تا دچار حادثه و

تصادف با اتومبیل نشویم. بله این را می‌گویند علاج واقعه قبل از وقوع. ما اگر بتوانیم در هرکاری این اصل را در نظر بگیریم بطور یقین از زندگی خوب و سعادت‌مندی برخوردار خواهیم شد.

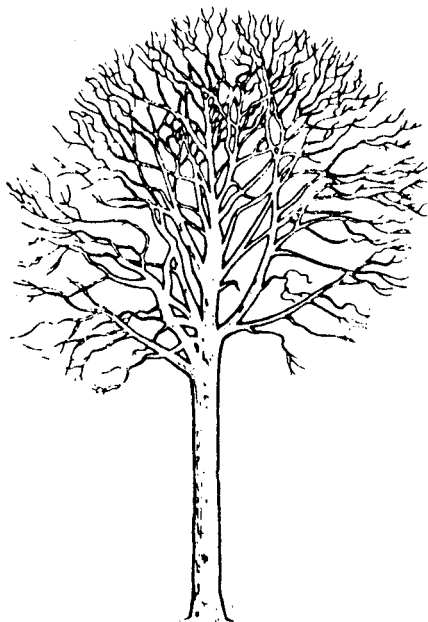


اتومبیل

با اختراع اتومبیل، این چهار چرخه آهنی، تحول عظیمی در زندگی بشر بوجود آمد. اختراع اتومبیل به صورتی که در حال حاضر می بینیم، مراحل مختلفی را پیموده است. افراد زیادی زندگی خود را صرف تحقیق در مورد بهبود این وسیله نقلیه نموده اند. ابتدا قوه محرکه اتومبیل از طریق بخار آب تأمین می شد. مدت ها طول کشید تا بشر بتواند اتومبیل های امروزی که دارای سرعت و امنیت نسبتاً بالایی است را بوجود آورد. انسان از طریق اتومبیل توانست به راحتی از نقطه ای به نقطه ای دیگر با صرف زمان کمتری مسافرت نماید. کالاهای و محموله های تجاری به راحتی از شهری به شهر دیگر بوسیله اتومبیل حمل می گردد. بشر قسمتی از پیشرفت اقتصادی خود را مدیون اتومبیل است. فکر کنید در شهر بزرگی مثل تهران، یک روز هیچ اتومبیلی حرکت نکند. می دانید چه اتفاقی خواهد افتاد. مواد غذایی نمی توانند به مغازه های حمل شود. مردم نمی توانند بسرکارهایشان بروند. در یک کلام شهر تعطیل خواهد شد و باعث بوجود آمدن مشکلات زیادی برای مردم می شود. حتی امروزه با وجود اختراع سایر وسائط نقلیه از قبیل هواپیما و قطار چیزی از

اهمیت اتومبیل کاسته نشده است.

از طرف دیگر ضمن اینکه اتومبیل تسهیلاتی را در زندگی انسان بوجود آورده است باعث ایجاد مشکلاتی نیز برای انسانها شده است. دود ناشی از سوختن بنزین در اتومبیل باعث آلودگی هوا می شود که این خود عامل بروز امراض مختلفی در انسان خواهد شد. لذا بشر به تحقیقات خود راجع به بهبود سیستم سوخت در اتومبیل ادامه می دهد. هم اکنون اتومبیل هایی که از طریق برق یا انرژی خورشیدی کار می کنند در حال ساخت و تکمیل است. استفاده از برق یا انرژی خورشید باعث آلودگی هوا نخواهد شد. به امید روزی که بشر بتواند از اتومبیلی استفاده کند که حافظ محیط زیست نیز باشد.





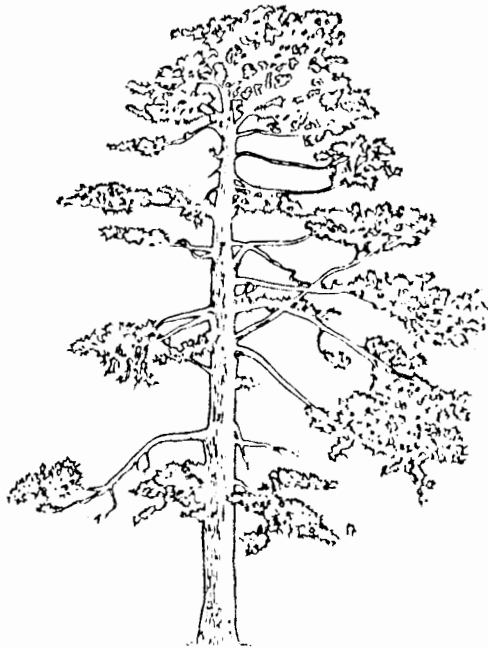
نظم و ترتیب در زندگی چه نقشی دارد

اگر در یکی از شب‌های تابستانی در بیان به آسمان نگاه کنیم، می‌بینیم که میلیون‌ها شئی نورانی با نظم و ترتیب خاص در آسمان جای گرفته‌اند. برخی ثابت و برخی در حرکت هستند بدون اینکه با یکدیگر برخوردی بوجود آورند. اگر کمی دقت کنیم در می‌یابیم که این عظمت فقط در سایه نظم و ترتیب که خالق آن خداوند است بوجود آمده است. اصولاً زندگی و حیات با نظم و ترتیبی که خداوند در آن بوجود آورده است قابل تداوم است. با این مثال ساده در می‌یابیم حال که خداوند نظم و ترتیب را در کارهایش در نظر می‌گیرد ما هم باید از او پیروی کنیم تا بتوانیم زندگی منظمی را برای خود و هموعان خود بوجود آوریم. کسی که در کارهایش نظم و ترتیب دارد همیشه در زندگی موفق نیز است. هرکاری را بجای خودش و به موقع انجام می‌دهد که این خود می‌تواند رمز موفقیت او باشد.

برای اینکه نقش نظم و ترتیب را در زندگی انسان بدقت مورد ملاحظه قرار دهیم، کمی به خیابان و رفت و آمد اتومبیل‌ها فکر کنید. فکر کنید هوراننده‌ای بدون اینکه نظم و ترتیبی در کارش باشد بهرطرف که بخواهد، براند. چه اتفاق خواهد افتاد. هیچکس به مقصد

نمی‌رسد. مثال دیگری می‌زنیم. فرض کنید خانم خانه‌داری وسائل آشپزی را بدون نظم و ترتیب در جاهای مختلف آشپزخانه بگذارد. آیا در مواقع لازم می‌تواند به راحتی آنها را پیدا کند. نتیجه اینکه غذا بی‌نمک می‌شود.

ما با ارائه مثال‌های متعدد می‌توانیم نقش نظم و ترتیب را در زندگی انسان نشان دهیم. به امید روزی که همه ما دانش‌آموزان در زندگی فردی و اجتماعی خود، دارای نظم و ترتیب باشیم.



یک داستان کوتاه خیالی داستان پسرک و گنج

روزی روزگاری در یکی از دهکده‌های کشور ایران، پسری با مادر خود زندگی می‌کرد. او سال‌ها پیش پدر خود را از دست داده بود و زندگی سخت و فقیرانه‌ای را می‌گذراند. او در یکی از شب‌های سرد زمستان خواب دید که حاکم شهر شده و هم‌چنین مرد ثروتمندی شده است. او روز بعد از خواب برخاست و قبل از طلوع آفتاب، نماز خود را بجا آورد و به محل کار خود در مزرعه برنج رفت. او روزها با سختی و تلاش فراوان کار می‌کرد. در یکی از روزها که او مشغول کار بود ناگهان چشمش به قطعه‌ای چرم افتاد که از زیرزمین بیرون آمد. او پسری ساده لوح و بی سواد بود. به همین دلیل تکه چرم را که روی آن نوشته‌ای وجود داشت نزد یکی از افراد باسواد دهکده که در ضمن به بدجنسی نیز مشهور بود، برد. این فرد با خواندن نوشته‌های روی تکه چرم که نقشه یک گنج بود به پسر گفت که این تکه چرم ارزشی ندارد و باید آن را بدور انداخت. بدین ترتیب پسر قبول کرد و تکه چرم را نزد او گذاشت و به خانه برگشت.

شب شده بود و هوا تاریک بود. مرد حقه باز از همان زمانی که نقشه گنج را دید، تصمیم گرفت یک قایق تهیه کند و به محل گنج که داخل جزیره کوچکی در دریا بود رفته و گنج را به تنهایی بدست آورد. خانه پسرک و مادر پیرش در گوشه ای از دهکده که در ضمن نزدیک کنار دریا بود، قرار داشت. اتفاقاً همان شبی که مرد بدجنس در نظر داشت با قایق به جزیره گنج برود هوا طوفانی و دریا متلاطم بود. پسرک که نیمه های شب از صدای رعد و برق آسمان از خواب پریده بود صدای ناله مردی را شنید که درخواست کمک می کرد. او وقتی به خارج خانه رفت مرد بدجنس را دید که از حال رفته و بر روی زمین در ساحل دریا افتاده است. پسرک با کمک مادرش، مرد بدجنس را به داخل خانه آورد و او بعد از مدتی حالش بجا آمد. وقتی پسر و مادرش را دید که به او محبت می کنند بسیار شرمنده شد و ماجرا را شرح داد که می خواسته به تنهایی گنج را بدست آورد. مرد بدجنس نقشه گنج را به پسر داد و با شرمندگی از خانه خارج شد و رفت. پسر و مادرش روز بعد که دریا آرام شد به طرف جزیره گنج با قایق براه افتادند. از ساحل تا جزیره گنج که تقریباً در وسط دریا قرار داشت راه زیادی بود. بالاخره آنها حوالی غروب به جزیره رسیدند. مادر گفت بهتر است شب را در ساحل جزیره استراحت کنیم و صبح روز بعد به دنبال محل گنج برویم. پسرک چون بسیار خسته بود بزودی بخواب رفت و صبح روز بعد با صدای پرندگان از خواب بیدار شد. او به اتفاق مادرش براه افتادند و از طریق نقشه گنج بعد از کمی جستجو محل گنج را پیدا کردند. آنها با کندن زمین، صندوق نسبتاً بزرگی را پیدا

کردند. وقتی درب آن را باز نمودند دیدند مقدار زیادی طلا و جواهرات در داخل صندوق وجود دارد. روزها از آن واقعه گذشت. پسرک که حالا تبدیل به جوان برومندی شده بود هیچ وقت دوران سختی و تنگدستی خود را فراموش نکرده بود و همیشه به فقرا و مستمندان کمک و یاری می کرد. این جوان اکنون در دهکده و شهرهای نزدیک آن به جوان نیکوکاری شهرت پیدا کرده بود تا جایی که شهرت او به گوش حاکم شهر نیز رسیده بود. حاکم شهر از قضای روزگار سخت بیمار بود و پسری نیز نداشت که بعد از خود، جانشین خودش کند. وقتی نیکوکاری و مردانگی این جوان را دید از او خوشش آمد و او را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد. بدین ترتیب خواب پسرک به واقعیت تبدیل شد. ما دانش آموزان از این داستان خیالی نتیجه می گیریم که همیشه باید به فکر مستمندان باشیم و آنها را

یاری کنیم



کتابخانه فارسی
کتابخانه فارسی

پایان